

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱

غلبه نهایی اسلام بر ادیان

علی رضایی کهنمویی*

چکیده

در قرآن کریم، سه آیه شریفه با تعبیری مشترک از اراده الهی مبنی بر غلبه اسلام بر سایر ادیان خبر می دهند. با توجه به سیاق آیات، وعده مزبور به طور ویژه ناظر بر مغلوبیت نهایی دو دین محرف یهود و مسیحیت است. بنا بر روایات فریقین، تحقق این وعده الهی به دست مبارک امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام خواهد بود. البته بنا بر برخی قرائن قرآنی و روایی احتمالاً بعد از این غلبه نهایی باز عده‌ای به صورت پنهانی و منافقانه بر عقاید انحرافی پیشین خود باقی خواهند ماند.

واژگان کلیدی

اسلام، ادیان، یهود، مسیحیت، امام مهدی علیه السلام، حضرت مسیح علیه السلام، آخرالزمان.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی خوی. (Alirk1353@yahoo.com)

مقدمه

از مباحث مورد علاقه دنیای معاصر در حوزه دین، مبحث آخرالزمان است که ادیان مختلف - اعم از توحیدی و غیرتوحیدی - کم و بیش به آن پرداخته‌اند. روشن است که هر نوع تلقی درباره آخرالزمان در ترسیم برخی خطوط اساسی حرکت فرد و اجتماع تأثیرگذار خواهد بود. از این رو ارائه تصویری صحیح از آن ضروری است و با اهتمام به این ضرورت زمانی درمی‌یابیم که برخی صاحبان قدرت، ثروت و رسانه با انگیزه‌هایی غیردینی و غیرعلمی درصدد مصادره به مطلوب این مقوله هستند. در راستای نیل به تصویری صحیح از آخرالزمان بدیهی است که بی‌خدشه‌ترین منبع قرآن کریم است که متأسفانه اهتمام علما در این باره پذیرفتنی نیست. نوشتار حاضر تلاشی برای تبیین گزاره‌ای خاص از مجموعه معارف قرآنی در این باره است. پرسش اصلی که این نوشتار، پاسخ قرآنی آن را پی می‌گیرد، آن است که رویارویی ادیان سرانجام به کجا خواهد انجامید؟

فرضیه: در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام و رجعت عیسی علیه السلام، حیات رسمی همه ادیان غیر از اسلام پایان می‌پذیرد، اما عده‌ای از منتسبان به ادیان مزبور (قدر مسلم، یهودیت و مسیحیت) تا قیامت به گونه‌ای غیررسمی و نهانی و منافقانه باقی خواهند بود.

آیات ناظر بر غلبه نهایی اسلام بر سایر ادیان

خداوند سبحان در سه آیه شریفه، با تعبیری مشترک از غلبه اسلام بر سایر ادیان خبر داده است:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۗ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
(توبه: ۳۲ - ۳۳)

[کافران] می‌خواهند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و [الی] خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند، گرچه کافران ناخشنود باشند. او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند.^۱

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ (فتح: ۲۸)

۱. در ترجمه آیات شریفه، برای دقت بیشتر، از ترجمه جمعی زیر نظر دکتر رضایی اصفهانی (۱۳۸۳) استفاده شده است.

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گواهی خدا کافی است.

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ (صف: ۸-۹)

[کافران] می‌خواهند تا نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند، در حالی که خدا کامل‌کننده نور خویش است، گرچه کافران ناخشنود باشند. او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند.

برای دریافت دقیق‌تری از مفهوم آیات شریفه، لازم است بررسی‌هایی انجام گیرد که ذیل‌آرد قالب چند عنوان ارائه می‌شود:

مراد از «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

در تبیین تعبیر آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چندین احتمال در تفاسیر مطرح شده است؛ از جمله این که تعبیر شریفه ناظر بر غلبه اسلام بر جمیع ادیان جزیره العرب در صدر اسلام است، یا این که ناظر بر این است که مسلمین در مراحل مختلف به برخی از وابستگان ادیان گوناگون غلبه یافته‌اند؛ مثلاً برخی یهودیان را در خیبر و امثال آن، و مجوس را در فتح ایران، و برخی از بت‌پرستان جهان را در عربستان و... شکست داده‌اند.^۱ گویا طرح این دو احتمال از آن باب بوده که وعده الهی مذکور، تحقق یافته مطرح گردد و حال آن که قرار نیست وعده‌ها و بشارت‌های قرآنی حتماً در صدر اسلام تحقق پذیرد و ممکن است مربوط دوران‌های بعدی یا آخر الزمان باشد. ایراد مهم این دو احتمال - که آنها را مردود می‌سازد - مغایرت هر دو با اطلاق تعبیر آیه شریفه است؛ چرا که ظاهر آیه شریفه حاکی از «غلبه مطلق» اسلام بر «تمام ادیان» است. احتمال سومی که مطرح شده آن است که ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به حضرت رسول ﷺ برمی‌گردد و مراد از عبارت شریفه، آگاهی پیامبر اکرم ﷺ بر معارف همه ادیان است؛^۲ این احتمال نیز به روشنی مردود است؛ زیرا:

یکم. با سیاق آیات سازگار نیست؛ چون در دو مورد از آیات مورد بحث ابتدا از تلاش کفار

۱. به نظر می‌رسد صاحب مجمع‌البیان این احتمال را ترجیح داده، چرا که ابتدا و بدون تعبیر «قیل» آن را مطرح کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۸)

۲. ماده «ظهر» در قالب باب افعال و با حرف اضافه علی گویا غیر از سه مورد محل بحث، دو جای دیگر به کار رفته است (تحریم: ۳؛ جن: ۲۶) که در هر دو، به معنای آگاه شدن است.

برای خاموش کردن نور اسلام و اراده متقابل خداوند بر تتمیم این نور صحبت شده و ربط روشنی متصور نیست که در ادامه تأکید شود خدای تعالی پیامبرش را بر مطالب همه ادیان آگاه خواهد ساخت.

دوم. سیاق درونی آیات شریفه مزبور نیز با این احتمال سازگار نیست؛ چرا که تعبیر نخستین «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»، معیت رسول الله ﷺ را با همه معارف حقه اثبات می‌کند و دیگر چه نیازی است که در ادامه بر اطلاع آن حضرت از محتوای سایر ادیان تأکید گردد؟ به‌ویژه با توجه به این‌که اطلاق آیه شریفه، ادیان غیرتوحیدی و از اساس خرافی را نیز دربر می‌گیرد.

سوم. آگاهی پیامبر اکرم ﷺ از ادیان چیزی نیست که سبب ناخرسندی مشرکان و کافران گردد (نजारزادگان، ۱۳۸۹: ۴۳).

نظریه صحیح درباره عبارت شریفه مورد بحث آن است که هماهنگ با ظاهر روشنش، ناظر به غلبه مطلق اسلام بر همه ادیان مطرح گردد. این نظر با سیاق بیرونی آیات شریفه نیز کاملاً سازگار است؛ چرا که بیان‌گران آن است که به‌رغم تلاش کفار برای خاموش کردن نور الهی، اراده خداوند بر تتمیم آن است و تحقق کامل این اراده در غلبه نهایی دین اسلام بر سایر ادیان نمایان خواهد شد. روشن است که با این تلقی از آیه شریفه باید گفت این بشارت الهی هنوز به طور کامل تحقق نیافته و در آینده محقق خواهد شد. روایات متعددی از شیعه و اهل سنت تأیید کننده این نظرند که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

نوع غلبه مطرح در آیات شریفه (منطقی یا ظاهری)

در بدو نظر دو نوع غلبه بر سایر ادیان متصور است؛ یکی غلبه برهانی و منطقی و دیگر، غلبه با قدرت. بعضی از مفسران بیشتر به قول نخست مایلند (مثلاً نک: ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۱۰، ۱۷۳)، اما به نظر می‌رسد مراد از آیه شریفه چنین نیست؛ چون اولاً تعبیر «لیظهره» مطلق است و منصرف ساختن آن به معنای مقید غلبه منطقی نیازمند قرینه است که در این جا موجود نیست. دوم، همان‌گونه که تلاش کفار در خاموش کردن نور الهی، تنها فرهنگی و نرم‌افزاری نبوده و شامل توطئه‌های نظامی و سخت‌افزاری نیز می‌شده، طبیعتاً اراده الهی بر تتمیم نور خود هر دوی این عرصه‌ها را دربر خواهد گرفت و در نتیجه غلبه دادن دین اسلام بر دیگر ادیان نیز شامل هر دو عرصه خواهد بود و نباید آن را به بعد فرهنگی منحصر کرد. سوم، مفهوم غلبه منطقی اسلام بر دیگر ادیان با توجه به تعبیر نخست «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»

همواره مقرر و محقق است و چیزی نیست که درباره آن به آینده بشارت داده شود؛ آن چه قابل بشارت است، غلبه ظاهری است.^۱

مراد از ادیان مغلوب

ظاهر اطلاق در تعبیر «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تمام ادیان و مکاتب - چه الهی و چه غیر الهی - را دربر می‌گیرد، ولی با عنایت به سیاق آیات شریفه مزبور، به نظر می‌رسد مفهومشان به طور ویژه‌ای ناظر بر دو دین تحریف شده یهود و مسیحیت است؛ زیرا در سوره توبه، آیات قبل و بعد به روشنی به اهل کتاب مربوطند:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ * وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرِ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَمَّا يُؤْفَكُونَ * اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * يَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُضُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه: ۲۹-۳۴)

با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند، که کتاب [الهی] به آنان داده شده، که به خدا و به روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده، ممنوع نمی‌دارند، و به دین حق متدین نمی‌شوند تا این که [مالیات] جزیه را به دست خود بپردازند، در حالی که آنان کوچکند. و یهودیان گفتند: عُزَيْرِ پسر خداست. و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست. این سخن آنان است در حالی که با دهانشان [می‌گویند] که به گفتار کسانی که قبلاً کفر ورزیدند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد، چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند! [آنان] دانشمندان [نیکو اثر] خویش، و راهبانان و مسیح پسر مریم را پروردگاران غیر از خدا قرار دادند و حال آن که به آنان فرمان داده نشده بود، مگر آن که معبود یگانه را بپرستند، که هیچ معبودی جز او

۱. فخر رازی می‌نویسد: «معلوم أنه تعالى بشر بذلك، ولا يجوز أن يبشر إلا بأمر مستقبل غير حاصل، و ظهور هذا الدين بالحجة مقرر معلوم، فالواجب جملة على الظهور بالغلبة (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۳۳)؛ روشن است که خدای تعالی در آیه شریفه بشارت داده است و بشارت تنها به امری در آینده تعلق می‌گیرد در حالی که غلبه اسلام از حیث حجت و برهان چیزی همواره برقرار و معلوم است و در نتیجه واجب است آیه ناظر بر غلبه ظاهری دانسته شود.»

نیست. او منزّه است از آن چه [با وی] شریک می‌گردانند. [کافران] می‌خواهند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و [الی] خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند، گرچه کافران ناخشنود باشند. او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً بسیاری از دانشمندان [اهل کتاب] و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند، و [مردم را] از راه خدا بازمی‌دارند. و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند، و آن را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده!

و در سوره مبارکه صف نیز دو آیه شریفه مزبور بعد از آیات مربوط به بنی اسرائیل و آزارایشان بر موسی علیه السلام و بشارت عیسی علیه السلام به آنان درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و بعد از دو آیه شریفه نیز از جهاد و نصر و فتح و نهایتاً باز از یهود و نصارا صحبت شده است:

﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَتُذَوْنَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ * وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرَ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَا مَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عُدُوهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾؛ (صف: ۵- ۱۴)

و [یادکن] هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم [من]، چرا آزارم می‌دهید در حالی که به یقین می‌دانید که من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» و هنگامی که [از حق] منحرف شدند، خدا دل‌هایشان را منحرف ساخت و خدا گروه نافرمان بردار را راهنمایی نمی‌کند. و [یادکن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب)، در واقع من فرستاده خدا به سوی شمایم، در حالی که مؤید آن چه از تورات که پیش از من بوده، و مژده آور فرستاده‌ای هستم که بعد از من می‌آید [و] نام

او احمد است.» و[لی] هنگامی که با دلیل‌های روشن [معجزه‌آسا] به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.» و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته در حالی که او به سوی اسلام فراخوانده می‌شود؟! و خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی‌کند. [کافران] می‌خواهند تا نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند، در حالی که خدا کامل‌کننده نور خویش است، و گرچه کافران ناخشنود باشند. او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، و گرچه مشرکان ناخشنود باشند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به داد و ستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟! به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید. تا پیامدهای [گناهان]تان را برای شما بیامرزد و شما را در بوستان‌های [بهشتی] که نهرها از زیر [درختان]ش روان است و در خانه‌های پاکیزه در بوستان‌های [ویژه] ماندگار وارد کند این کامیابی بزرگ است. و [نعمت] دیگری که آن را دوست دارید [به شما بدهد، که آن] یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را مژده ده! ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: «چه کسانی یاوران من با خدایند؟!» حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم.» و گروهی از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند و کسانی را که ایمان آورده بودند بر [ضد] دشمنانشان [تقویت و] تأیید کردیم پس پیروز شدند.

درباره آیه ۲۸ سوره فتح نیز پیش از آیه شریفه، از تحقق رؤیای رسول الله ﷺ درباره دخول به مسجد الحرام خبر داده شده و در ادامه می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ که «فتح قریب» به صلح حدیبیه یا جنگ خیبر تفسیر شده است، ولی برخی مفسران با قرینه آیه ۱۸ همین سوره و همچنین با قرینه نزدیک‌تر بودن فتح خیبر به تحقق رؤیای نبوی از صلح حدیبیه، ناظر بودن عبارت شریفه به فتح خیبر و شکست دادن «یهود» را ترجیح داده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۲، ۱۰۵)

در آیه بعد نیز به بیان اوصاف پیامبر اکرم ﷺ و آنان که همراه آن حضرتند، آن‌گونه که در *تورات* و *انجیل* آمده، پرداخته شده است؛ از جمله شدت برکافران و شکوفایی و استحکام روزافزون و استواری اعجاب‌آوری که موجب خشم کفار می‌شود. تعبیر مذکور به قرینه این‌که خطاب به یهود و نصارا مطرح شده است، شاید متضمن تشویق آنان بر ایمان به این دین موعود و تهدید و تخویف آنان درباره عواقب ایمان نیاوردن به آن باشد. به عبارت دیگر، شاید آیه شریفه از بُعدی متضمن رشد مرحله به مرحله اسلام نسبت به ادیان یهود و مسیحیت و در

نهایت نیل به استواری تام و غلبه بر ادیان مزبور باشد. با نگرش از این بُعد، ممکن است کفار مذکور در آیه شریفه، کفار اهل کتاب باشند، همانند تعبیر «الکافرون» در عبارت شریفه ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.

از این رو مشاهده می‌شود که آیه شریفه ۲۸ سوره فتح نیز از حیث سیاق، افزون بر ارتباط با غلبه بر مشرکین، می‌تواند مرتبط با اهل کتاب تلقی گردد.

خلاصه این که ظاهراً بتوان از مجموع آیات شریفه به این استنباط نایل شد که در عبارت شریفه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ مغلوبیت نهایی دو دین تحریف شده یهود و مسیحیت به طور ویژه مد نظر است.

در همین راستا نکته مهمی که جلب نظر می‌کند، آن است که ذیل دو آیه شریفه همسان ۳۳ سوره توبه و ۹ سوره صف، عبارت شریفه ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ آمده است. از این رو به نظر می‌رسد وصف شرک در این آیات بیشتر ناظر به اهل کتاب است تا مشرکان و بت پرستان رسمی. قرینه روشن این برداشت در سوره توبه قابل مشاهده است که ابتدا از عقیده شرک آمیز پسر خدا دانستن عزیر توسط یهود و مسیح عليه السلام توسط نصارا سخن می‌گوید و آن‌گاه عقیده دیگر شرک آمیز آنان را در قائل بودن به ربوبیت تشریحی عالمانشان بیان می‌فرماید و با جمله ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا﴾ آنان را به شرک در عبودیت متهم نموده و با جمله ﴿شُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ به صراحت ایشان را متصف به وصف شرک کرده و بعد از آن است که وعده متمیم نور و اظهار اسلام بر ادیان را به رغم اکراه مشرکان بیان می‌فرماید.

از این رهگذر، می‌توان استنباط کرد که مهم‌ترین تحریف رخ داده در ادیان دیگر به ویژه یهود و مسیحیت که به سبب آن ارسال رسول خاتم و غلبه دین ناب او بر ادیان مزبور ضروری شده، مخدوش شدن حقیقت ناب توحید در این ادیان و صبغه شرک آمیز گرفتن آنهاست و جز این نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا جوهره، مغز و چکیده همه ادیان الهی توحید است^۱ و اگر حقیقت

۱. خدای سبحان تمام ره‌آورد نبی اکرم ﷺ را کلمه توحید بیان می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَعَلِمَ أَن تَكْفُرُوا بِهِ لَوْلَا إِسْرَائِيلَ أَتَىٰكَ الْكَلِمَاتُ لَوَاقِعٌ﴾ (انبیاء: ۱۰۸)؛ «بگو فقط به من [این] وحی می‌شود که معبود شما فقط معبودی یگانه است. پس آیا تسلیم می‌شوید.»

و در جایی دیگر تمام ره‌آورد موسای کلیم ﷺ نیز کلمه توحید بیان شده است: ﴿وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً﴾ (اسراء: ۲)؛ «و به موسی کتاب دادیم و آن را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم که از غیر من وکیلی اتخاذ نمایند.»

و فی الجمله توحید پیام تمام انبیاست: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ (نحل: ۳۶)؛ «و محققاً در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را پرستید و از طاغوت دوری نمایید...»

توحیدی دینی مخدوش شود، اصل و جوهره آن نیز مخدوش شده و فلسفه وجودی اش را از دست داده است.

بنا بر آن چه گذشت، گویا بتوان گفت که محور درگیری اسلام و سایر ادیان - به ویژه یهود و مسیحیت - به هنگام تحقق نهایی غلبه اسلام بر ادیان مزبور، توحید - با تمام گستره مفهومی اش - خواهد بود نه محورهای دیگر و این نکته ای بسیار مهم است.^۱

حاصل غلبه اسلام؛ نابودی مطلق کفار یا بقای مقهورانه آنان

پرسش دیگری که درباره غلبه مذکور در آیات شریفه مورد بحث به نظر می رسد، این است که آیا این غلبه موجب نابودی مطلق ادیان دیگر شده و دین موجود میان انسان ها تنها اسلام خواهد بود یا این که ادیان دیگر از بین نخواهند رفت، ولی زیر سیطره اسلام و تحت حاکمیت اسلامی قرار خواهند گرفت؟

با توجه به سیاق، آیات مذکور به طور ویژه ناظر به یهود و نصارا هستند و به طور طبیعی پاسخ به پرسش فوق نیز همراه با تمرکز ویژه بر یهود و نصارا خواهد بود.

تفسیر به صورت روشن و مفصل به پاسخ این سؤال نپرداخته اند، ولی اجمالاً گاه احتمال اول (نابودی مطلق) را مطرح نموده اند (نک: حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۷) و گاه احتمال دوم (بقای مقهورانه) را (نک: ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۱، ۱۷۳).

۱. بررسی احتمال اول (نابودی مطلق سایر ادیان)

برخی آیات و روایات را می توان به عنوان شاهد این احتمال مطرح کرد:

الف) شاهد قرآنی

آیه شریفه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء می تواند شاهی بر پیروزی نهایی اسلام و نابودی ادیان یهودیت و مسیحیت تلقی گردد:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾
و [کسی] از اهل کتاب نیست، مگر این که پیش از مرگش حتماً به او ایمان می آورد و روز رستاخیز، [مسیح] بر آنان گواه خواهد بود.

درباره این آیه شریفه اجمالاً به نکاتی اشاره می شود:

اولاً با توجه به سیاق آیه که پیش از آن از کشته و به صلیب کشیده نشدن حضرت

۱. درباره جایگاه ویژه توحید در آیات شریفه مورد بحث، نک: نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۷.

عیسی علیه السلام و رفع آن حضرت به سوی خدای سبحان سخن رفته، بیشتر مفسران ضمیر در «به» را راجع به حضرت عیسی علیه السلام مطرح کرده‌اند.

ثانیاً، درباره ضمیر «موت» اختلاف نظر جدی وجود دارد:

الف) برخی آن را ناظر به عیسی علیه السلام دانسته‌اند که در نتیجه مفهوم آیه شریفه ناظر به بازگشت مجدد عیسی علیه السلام به زمین در آخرالزمان خواهد بود.^۱ بر این اساس معنای آیه شریفه چنین می‌شود که همه اهل کتاب پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام که طبیعتاً پس از بازگشت مجدد آن حضرت به زمین رخ خواهد داد به او ایمان خواهند آورد.

علامه *درالمیزان* (۱۳۷۴: ج ۵، ۲۱۹)، محمد هادی معرفت *در شبهات و ردود* (۱۴۲۳: ۱۰۹)، صادقی تهرانی *در الفرقان* (۱۳۶۵: ج ۷، ۴۴۰)، محمد عزت *در تفسیر الحدیث* (۱۳۸۳: ج ۸، ۲۷۹)، طبری *در جامع البیان* (۱۴۱۲: ج ۶، ۱۴) و ابن کثیر *در تفسیر القرآن العظیم* (۱۴۱۹: ج ۲، ۴۰۱)، قطعاً یا ترجیحاً این نظر را پذیرفته‌اند و صاحب *تفسیر الحدیث* ادعا کرده که نظر جمهور همین است.

ب) برخی دیگر از مفسران ضمیر در «موت» را راجع به اهل کتاب دانسته‌اند. بر این اساس، مفهوم آیه شریفه چنین می‌شود که تمامی اهل کتاب در هنگام مرگ به حقانیت حضرت عیسی علیه السلام پی برده و به او ایمان خواهند آورد، اگرچه این ایمان نفعی برایشان نخواهد داشت.

در تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ج ۲۱، ۳۲۸)، فی ظلال القرآن (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۸۰۳)، احسن الحدیث (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۸۸)، التحریر و التنویر (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۴، ۳۰۹)، روح البیان (حقی بروسوی، بی تا: ج ۲، ۳۲۰)، روح المعانی (ألوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۸۸)، کشف (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۸۸) و کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۵۸۳) این نظر به طور قطعی یا ترجیحی پذیرفته شده است.

در این میان با ادله متعدد - که در این نوشتار، مجال ذکر آنها نیست - به قوت می‌توان ضمیر در «موت» را ناظر بر حضرت عیسی علیه السلام دانست^۲ که در نتیجه مفهوم آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء چنین خواهد بود که پیش از رحلت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان همه اهل کتاب به آن

۱. افزون بر این آیه شریفه، آیات شریفه ۶۱ سوره زخرف و ۴۶ سوره آل عمران نیز توسط عده‌ای از مفسران ناظر به رجعت عیسی علیه السلام دانسته شده است.

۲. برای مشاهده تفصیل این بحث و تبیین ادله، نک: «اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام». (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱: ص ۱۳۷-۱۶۵)

حضرت ایمان خواهند آورد و با توجه به مبشر اسلام بودن حضرت عیسی علیه السلام نتیجه، ایمان همه اهل کتاب به اسلام و انقراض یهودیت و مسیحیت پیش از قیامت خواهد بود.

ب) شواهد روایی

برخی روایات شاهد نابودی نهایی همه ادیان غیر از اسلام هستند و تحقق آن را به دست حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام مطرح کرده اند. برخی از این روایات اساساً ذیل آیات شریفه مورد بحث مطرح شده اند:

عن أبوهريرة: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «والذي نفسي بيده، ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكماً عدلاً، فيكسر الصليب، ويقتل الخنزير، ويضع الجزية، ويفيض المال حتى لا يقبله أحد، حتى تكون السجدة الواحدة خيراً من الدنيا وما فيها»، ثم يقول أبوهريرة: «واقراء وإن شئتم: وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته، ويوم القيامة يكون عليهم شهيداً».^۱ (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ۱۲۷۲، ح ۳۲۶۴ و ج ۲، ۷۷۴ و ۸۷۵، ج ۲۱۰۹ و ۲۳۴۴؛ نیشابوری، بی تا؛ ج ۱، ۱۳۵، ح ۱۵۵؛ ابن ماجه، بی تا؛ ج ۲، ۱۳۶۳، ح ۴۰۷۸؛ ترمذی، بی تا؛ ج ۴، ۵۰۶، ح ۲۲۳۳. ترمذی حدیث را حسن صحیح معرفی کرده است.)

شاهد اصلی در روایت فوق تعبیر «و يضع الجزية» است. صاحبان *فتح الباری بشرح صحیح البخاری و المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج* تعبیر مزبور را ناظر به عدم پذیرش آیینی غیر از اسلام دانسته اند (عسقلانی، بی تا؛ ج ۶، ۴۹۱؛ نووی، ۱۳۹۲؛ ج ۲، ۱۹۰؛ همچنین نک: مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۵۲، ۳۸۲). به عبارت دیگر در آن دوران امکان زندگی اهل کتاب تحت حکومت اسلامی که مشروط به پرداخت جزیه بود منسوخ شده و وجود اهل کتاب تحمل نخواهد شد.^۲ در روایت دیگری از ابوهریره تعبیر «و يهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام»^۳ نیز وجود

۱. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قسم به کسی که جانم به دست اوست، به زودی عیسی بن مریم به عنوان حاکم عادل در میان شما مسلمانان فرود می آید و صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه دادن را از میان برمی دارد و چندان مال به مردم می دهد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد...»

۲. البته بعضاً احتمالات دیگری نیز درباره این تعبیر مطرح شده است؛ به نقل نووی، قاضی عیاض در معنای عبارت مزبور، احتمال می دهد که اشاره به مجبور شدن همه اهل کتاب به پرداخت جزیه باشد که همین مطلب عامل مضمون جمله بعدی حدیث، یعنی کثرت ثروت خواهد بود (نووی، ۱۳۹۲؛ ج ۲، ۱۹۰). به عبارت دیگر قاضی عیاض وضع جزیه را به معنای مجبور نمودن به پرداخت جزیه مطرح کرده است؛ و به نقل ابن حجر برخی در معنای تعبیر مزبور چنین نظر داده اند که به دلیل کثرت مال کسی که نیازمند دریافت جزیه باشد یافت نخواهد شد (عسقلانی، بی تا؛ ج ۶، ۴۹۱). تعبیر آمده در روایات مشابه مانند: «و تكون الدعوى واحدة» (ابن حنبل، بی تا؛ ج ۲، ۳۹۴، ح ۹۱۱۰) و همچنین «تكون الكلمة واحدة، فلا يعبد إلا الله»، «... لا صاحب ملة إلا صار إلى الإسلام» و «و لا يقبل الجزية» که به ترتیب در روایات دوم و هفتم و پنجم موجود در متن آمده است و همچنین سایر روایاتی که بدون اشاره به امر جزیه از پایان کار ادیان دیگر در دوران امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام سخن می گوید، با این اقوال هماهنگ نبوده و مؤید نظر مطرح شده در متن است.

۳. خداوند در زمان او (حضرت عیسی علیه السلام) تمام ملت ها (ادیان) غیر از اسلام را هلاک می کند.

دارد (سجستانی، بی تا: ج ۴، ۱۱۷، ح ۴۳۲۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۳۳، ح ۲۳۳۲؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۲، ۴۰۶ و ۴۳۷، ح ۹۲۵۹ و ۹۶۳۰) ^۱.

عن أمامة الباهلي: خطبنا رسول الله ﷺ: ... فيكون عيسى بن مريم - عليه السلام - في أمتي حكماً عادلاً، وإماماً مقسطاً، يدق الصليب، ويذبح الخنزير، ويضع الجزية، و يترك الصدقة، فلا يسعى على شاة، ولا بعير، وترفع الشحناء، والتباغض، وتنزع حمة كل ذات حمة، حتى يدخل الوليد يده في الحية، فلا تضره، وتفرو الوليدة الأسد، فلا يضرها، ويكون الذئب في الغنم كأنه كلبها، وتملأ الأرض من السلم كما يملأ الإناء من الماء، وتكون الكلمة واحدة، فلا يعبد إلا الله، وتضع الحرب أوزارها، وتسلب قريش ملكها ... ^۲ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۲، ح ۴۰۷۷)

عن أبي المقدم عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، يكون أن لا يبقى أحد، إلا أقرب محمد عليه السلام. ^۳ (عباشي، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷)

محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هود، عن إبراهيم، عن عبد الله بن حماد، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن قول الله عز وجل في كتابه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، فقال: «والله ما نزل تأويلها بعد». قلت: جعلت فداك! ومتى ينزل تأويلها، قال: «حين يقوم القائم إن شاء الله تعالى، فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافراً أو مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقاتل الصخرة: يا مؤمن! في بطنى كافراً أو مشرك فاقته، فيجيشه فيقتله». ^۴ (استرآبادي، ۱۴۰۹: ۶۶۳؛ همچنين قريب ابن روايت در صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۰)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ

۱. سیوطی در الدرالمشورروایتی را در این باره از جابر بن عبدالله نقل کرده است: «أخرج سعيد بن منصور وابن المنذر والبيهقي في سننه عن جابر -رضى الله عنه - في قوله ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قال: لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي ولا نصراني صاحب ملة إلا الإسلام حتى تأمن الشاة الذئب والبقرة الأسد والإنسان الحية وحتى لا تقرض فأرة جراباً وحتى توضع الجزية ويكسر الصليب ويقتل الخنزير وذلك إذا نزل عيسى بن مريم - عليه السلام -» (سيوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱)؛ اما ظاهراً در نقل سیوطی اشتباهی رخ داده است؛ زیرا چنین روایتی از جناب جابر یافت نشد.
۲. رسول خدا ﷺ ضمن خطبه ای فرمود: «عيسى در اتمم حاکمی عادل خواهد بود ... و جزیه را برخواهد داشت ... و سخن یکی خواهد بود و جز خدا عبادت نخواهد شد و جنگ تمام خواهد شد ...»
۳. حضرت ابی جعفر عليه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فرمود: «کسی نمی ماند جز آن که به [نبوت] حضرت محمد ﷺ اقرار می کند.»
۴. امام صادق عليه السلام ذیل آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ ...﴾ فرمود: «... مربوط به دوران قیام قائم ﷺ است - ان شاء الله تعالی - و در آن هنگام کافر و مشرکی نیست جز آن که از خروج امام ناراحت است و کار به جایی می کشد که اگر کافر و مشرک در میان صخره ای پنهان شوند، صخره خواهد گفت: ای مؤمن، در درونم کافر یا مشرکی [پنهان] است؛ او را بکش! و مؤمن او را خواهد کشت.»

وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: ... فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَنْ ذَهَبَ بِالدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنَّا الْقَائِمُ يَقْتُلُ مُبْعَضِينَا وَلَا يَقْبَلُ الْجَزِيَّةَ وَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَالْأَصْنَامَ وَيَضَعُ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا ...^١ (صدوق، ١٣٦٢: ج ٥٧٩، ٢)

حدثنا ابن وكيع، قال: ثنا حميد بن عبد الرحمن، عن فضيل بن مرزوق، قال: ثنى من سمع أبا جعفر^٢: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: إذا خرج عيسى - عليه السلام - اتبعه أهل كل دين.^٣ (طبري، ١٠١٤١٢: ٨٢، ١٠)

حدثنا يوسف بن يعقوب، عن محمد بن أبي بكر المقرئ، عن نعيم بن سليمان، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس، في قوله عز وجل: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، قال: لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودى ولا نصرانى ولا صاحب ملة إلا صار إلى الإسلام، حتى تأمن الشاة والذئب والبقرة والأسد والإنسان والحية، [و] حتى لا تقرض فأرة جراباً، و حتى توضع الجزية، ويكسر الصليب، ويقتل الخنزير، وهو قوله تعالى: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» وذلك يكون عند قيام القائم - عليه السلام -.^٤ (همو: ٤٦٤)^٥

٢. بررسی احتمال دوم (بقای مقهورانه)

درباره این احتمال نیز برخی آیات و روایات را می توان به عنوان شاهد مطرح کرد:

١. امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «... خدای تبارک و تعالی دنیا را به پایان نخواهد رساند تا این که قائمی از ما قیام نماید و دشمنانمان را بکشد و جزیه را نپذیرد و صلیب و بت ها را بشکند و تا این که جنگ بارهای سنگینش را [بر زمین] نهد...»
٢. با توجه به اسناد مشابه، ظاهراً مراد از ابی جعفر در روایت مزبور امام باقر عليه السلام است. (نک: ابن ابی حاتم، ١٤١٩: ج ١٠، ٣٣٣٤: بیهقی، ١٤١٠: ج ٤، ١١٥)
٣. امام باقر عليه السلام در تفسیر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» فرمود: «مربوط به زمان خروج عیسی عليه السلام است که در آن هنگام پیروان تمام ادیان از او تبعیت خواهند کرد.»
٤. ابن عباس ذیل آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى...» می گوید: «این مطلب تحقق نخواهد یافت تا این که دیگر هیچ یهودی و مسیحی و صاحب عقیده دیگری نماند جز آن که مسلمان شود... و تا این که جزیه کنار گذاشته شود... و آن در زمان قیام قائم عليه السلام خواهد بود.»
٥. افزون بر روایات مطرح شده، برخی شارحان حدیث شیعه نیز - به عنوان دیدگاه روایی در این باره - بر این که در دوران امام مهدی عليه السلام مخالفان چاره ای جز پذیرش اسلام یا کشته شدن ندارند اشاره کرده اند (نک: مجلسی، ١٤٠٤: ج ٢٦، ١٦٠؛ مازندرانی، ١٣٨٢: ج ١، ٣٩٩ و ج ١٢، ٢٨٩). همچنین محی الدین عربی ضمن توصیف مشهورش درباره امام مهدی عليه السلام می نویسد: «بیید الظلم و اهله و یقیم الدین ینفخ الروح فی الاسلام یعز الاسلام به و یحیی بعد موته، یضع الجزیه و یدعو الی الله بالسيف فمن ابی قتل و من نازعه جدل» (به نقل از: شیرازی، ١٣٨٣: ج ١، ٥٦٠).

الف) شواهد قرآنی

۱. برخی از آیات قرآن کریم بیان‌گر بقای یهود و نصارا تا پایان دنیاست، از جمله: ^۱

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الذِّكْرِ وَالْقُرْآنِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ أَنَّهُمْ عَلَافٌ كُفْرًا وَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَالْحَرْبُ أَظْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ (مائده: ۶۴)

و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر آن چه که گفتند، از رحمت [الهی] دور شدند! بلکه هر دو دست [قدرت] او، گشاده است هر گونه بخواهد، [و شایسته بداند] مصرف می‌کند. و [الی] آن چه از طرف پروردگارت، به سوی تو فرود آمده، حتماً بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید و ما در میان آنان تا روز رستاخیز، دشمنی و کینه افکنیم. هر گاه آتشی برای جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین، می‌کوشند و خدا، فسادگران را دوست ندارد.

روشن است که بر اساس ظاهر آیه شریفه فوق و نظایرش باید آیات غلبه اسلام بر ادیان را طوری معنا کرد که با بقای یهود و نصارا سازگار باشد، همان‌گونه که در این احتمال چنین کاری انجام گرفته و غلبه نهایی اسلام به معنای تحت سیطره حکومت اسلام درآمدن یهود و نصارا و گرفتن جزیه از ایشان مطرح شده است.

۲. با توجه به استعمالات قرآنی ماده «ظهر» - که مجموعاً ۵۹ مورد در ۵۷ آیه شریفه است - و به ویژه با توجه به مواردی که فعل مشتق از این ماده با «علی» متعدی شده است، به نظر می‌رسد مفهوم ظهور تلازمی با هلاکت ندارد. برای نمونه این معنا را می‌توان در آیات شریفه‌ای که ذیلاً بیان می‌شود مشاهده نمود:

﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَقْبَلُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾؛ (توبه: ۸)

چگونه [برای مشرکان پیمانی باشد] و حال آن‌که اگر بر شما غالب شوند، درباره شما هیچ خویشاوندی و هیچ تعهدی را رعایت نمی‌کنند؟! شما را با دهان [و سخنان]شان خشنود می‌کنند، و حال آن‌که دل‌هایشان امتناع می‌ورزد و اکثر آنان نافرمان بردارند.

﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا﴾؛ (کهف: ۲۰)

۱. آیات دیگر عبارتند از: آل عمران: ۵۵؛ مائده: ۱۴؛ اعراف: ۱۶۷.

[چرا] که اگر آنان بر شما غلبه پیدا کنند، سنگسارتان می‌کنند یا شما را به آیینشان بازمی‌گردانند و در آن صورت، هرگز رستگارا [و پیروز] نمی‌شوید.

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِبِهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾؛ (احزاب: ۲۶)

و [خدا] کسانی از اهل کتاب (یهود) را که از آن [مشرکان] پشتیبانی کردند از قلعه‌هایشان فرو آورد و در دل‌هایشان وحشت افکند در حالی که دسته‌ای را می‌کشیدید و دسته‌ای را اسیر می‌کردید.

روشن است که در آیات شریفه فوق - که برای نمونه ذکر شدند - «ظهور» تلازمی با هلاکت ندارد و بعد از چنین مغلوبیتی حیات مغلوبان ادامه دارد. بر این اساس گویا چنین بتوان استنباط نمود که آیات شریفه مورد بحث نیز حاکی از غلبه اسلام بر سایر ادیان است، بدون این‌که این معنا ملازمی با هلاک مطلق آنها داشته باشد.

ب) شواهد روایی

برخی روایات نیز مؤید احتمال دوم هستند:

عن تمیم الداری: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «ليبلغن هذا الأمر ما بلغ الليل والنهار، ولا يترك الله بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله هذا الدين، بعز عزيز أو بذل ذليل، عزاً يعز الله به الإسلام، وذلًا يذل الله به الكفر» وكان تميم الداری، يقول: قد عرفت ذلك في أهل بيتي، لقد أصاب من أسلم منهم الخير والشرف والعز، ولقد أصاب من كان منهم كافراً الذل والصغار والحزبية.^۱ (ابن حنبل، بی تا؛ ج ۴، ۱۰۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱؛ ج ۴، ۴۷۷، ح ۸۳۲۶)

طبق تفسیر تمیم الداری از حدیث، گویا باید چیرگی نهایی اسلام بر ادیان را قرین اخذ جزیه از اهل کتاب دانست که مستلزم بقای ایشان است. البته همین حدیث نبوی با تکمله‌ای از مقداد بن اسود نیز نقل شده که در آن اشاره‌ای به جزیه نیست.^۲

روی عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه، عن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أمير

۱. تمیم الداری از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «در آینده این دین هر آن‌جا را که شب و روز فرا می‌گیرد فرا خواهد گرفت و خداوند هیچ خانه و خیمه‌ای را رها نخواهد کرد جز آن‌که این دین را داخلش نماید توأم با عزت بخشی به عزیز و ذلیل نمودن ذلیل ...» تمیم الداری می‌گوید: من این معنا را درباره خانواده خود مشاهده کردم که هر که از ایشان مسلمان شد، به خیر و شرافت و عزت رسید و هر که کافر ماند مبتلا به ذلت و خواری و جزیه گشت.

۲. «... سلیم بن عامر قال: سمعت المقداد بن الأسود يقول: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: ثم لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام بعز عزيز أو ذل ذليل أما يعزهم الله - عز وجل - فيجعلهم من أهلها أو يذلهم فيدينون لها.» (ابن حنبل، بی تا؛ ج ۴، ۲۳۸۶۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱؛ ج ۴، ۴۷۶، ح ۸۳۲۴)

المؤمنين ﷺ: ... قال الله - جل اسمه - : ... وحق علي أن أظهر دينك على الأديان، حتى لا يبقى في شرق الأرض وغربها دين إلا دينك، أو يؤدّون إلى أهل دينك الجزية.^۱
(طبرسي، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۲)

در این روایت نیز غلبه اسلام بر ادیان قرین مشمول جزیه شدن تمام غیرمسلمانان مطرح شده است.

ج) جمع بندی و تحلیل مطالب

به نظر می‌رسد شواهد روایی احتمال دوم از حیث اعتبار و تعدد، یارای مقابله با شواهد روایی احتمال اول را ندارد و در نتیجه در بحث حاضر قابلیت استناد نخواهد داشت؛ افزون بر این که دو دسته روایت شاید به این صورت که شواهد روایی احتمال دوم، ناظر به مرحله اول چیرگی اسلام بر ادیان و شواهد روایی احتمال اول، ناظر بر مرحله نهایی تلقی شود قابل جمع باشد (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۱۶۰)؛ و روشن است که در بحث حاضر، شکل نهایی چیرگی مزبور مد نظر است.

اما در جمع میان شواهد دیگر دو احتمال فوق - یعنی آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء - که بنا به نظر مرجح حاکی از نابودی یهود و نصاری با رجعت حضرت عیسی ﷺ است و روایات متعددی که مؤید همین مطلبند با آیات شریفه‌ای که حاکی از بقای یهود و نصارا تا پایان دنیاست - می‌توان دو وجه بیان کرد:

بعضی از اهل کتاب به رغم ایمان ظاهری به حضرت عیسی ﷺ پس از رجعت، انحرافات پیشین خود را پنهانی و منافقانه تا قیامت ادامه خواهند داد. به عبارت دیگر، مراد از امتداد یهود و نصارا تا قیامت امتداد دو عقیده رسمی نیست، بلکه منظور بقای دائمی افرادی است که قبلاً ادیان یهود و مسیحیت را با کذب و تحریف ابزار اشباع هوای نفس خویش ساخته بودند و در ادامه با ایمان اضطراری به حقیقت مسیح ﷺ همان انحرافات و هواپرستی‌ها را در چارچوبی متفاوت پی خواهند گرفت. بر این اساس مراد از ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ آن است که نهایتاً اسلام بر دیگر ادیان چیره شده و آنها را منقرض خواهد ساخت، هرچند که برخی وابستگان به این ادیان به گونه‌ای پنهانی و منافقانه زیر سیطره حکومت اسلامی ادامه حیات خواهند داد.

با توجه به قرابت زمانی تنگاتنگی که بنا به برخی شواهد^۲ میان رجعت عیسی ﷺ و وقوع

۱. از امیرالمؤمنین ﷺ در بیان خطاب خدای سبحان به رسول خدا ﷺ نقل شده است: «... و برعهده من است که دین تو را بر تمام ادیان غالب کنم تا این که در شرق و غرب زمین جز دین تو نماند یا این که به پیروان دینت جزیه بپردازند.»
۲. نک: «اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی ﷺ» ذیل عنوان «ارتباط زمانی رجعت عیسی ﷺ با وقوع قیامت». (رضایی

قیامت وجود دارد، شاید بتوان چنین گفت که تعبیر بقای یهود و نصارا تا قیامت، تسامحاً ناظر بر بقای ایشان تا آستانه قیامت یعنی تا مقطعی از ایام رجعت حضرت عیسی علیه السلام است. بر این اساس، مراد از **﴿لِنُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** نابودی مطلق ادیان دیگر و اسلام آوردن همه مردم است که در دوران رجعت عیسی علیه السلام که بنا بر روایات متعدد در متن حکومت امام مهدی عجل الله فرجه خواهد بود، اتفاق خواهد افتاد.

در این میان با توجه به توضیحاتی که درباره استعمالات ماده «ظهر» در قرآن کریم ارائه شد، به نظر می‌رسد وجه نخست اولویت بیشتری پیدا می‌کند.^۱

نتیجه

سه آیه شریفه از قرآن کریم با تعبیری مشترک از اراده الهی مبنی بر غلبه اسلام بر دیگر ادیان خبر می‌دهند. بنا بر روایات فریقین، تحقق این وعده الهی به دست مبارک امام مهدی عجل الله فرجه و حضرت مسیح علیه السلام خواهد بود.

مراد از غلبه در آیات شریفه مزبور را نمی‌توان صرفاً غلبه منطقی تلقی کرد و تعبیری مطلق است که غلبه ظاهری را نیز دربر می‌گیرد.

مقصود از ادیان مغلوب نسبت به اسلام در آیات شریفه مزبور، همه ادیان، اعم از غیرالهی و در اصل الهی است، اما با توجه به سیاق آیات شریفه، به طور ویژه دو دین محرف یهود و مسیحیت منظور است.

با توجه به تعبیر **﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾** در ذیل دو مورد از آیات شریفه مزبور، مهم‌ترین تحریفی که در ادیان دیگر به ویژه یهود و مسیحیت رخ داده است که به سبب آن ارسال رسول خاتم و غلبه دین ناب او بر ادیان مزبور ضروری شده، مخدوش شدن حقیقت ناب توحید در این ادیان و صبغه شرک آمیز گرفتن آنهاست.

با توجه به مجموعه آیات و روایات مربوطه درباره حاصل غلبه اسلام بر ادیان - به ویژه یهود و نصارا - دو احتمال می‌توان مطرح کرد:

احتمال اول این که سرانجام به دست مبارک امام مهدی عجل الله فرجه و حضرت مسیح علیه السلام اسلام بر

کهنمویی، ۱۳۹۱: ص ۱۳۷-۱۶۵)

۱. همچنین آیه شریفه **﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾** (اسراء: ۸) که به ترجیح نگارنده گویا مربوط به دوران پس از نابودی دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام است نیز می‌تواند قرینه دیگری بر صحت وجه نخست باشد؛ زیرا ظاهراً حاکی از بقای بنی اسرائیل یا یهود پس از دوران حضرت عیسی علیه السلام است.

سایرادیان چیره شده و آنها را منقرض خواهد ساخت، هر چند که برخی وابستگان به این ادیان به‌گونه‌ای پنهانی و منافقانه زیر سیطره حکومت اسلامی ادامه حیات خواهند داد؛ و احتمال دوم این‌که آن‌چه به دست مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و حضرت مسیح عجل الله تعالی فرجه اتفاق می‌افتد، نابودی مطلق ادیان دیگر و اسلام آوردن همه مردم است. با توجه به برخی قرائن، احتمال اول قوی‌تر به نظر می‌رسد.

منابع

١. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: اسعد محمد الطيب، عربستان، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٢. ابن حبان، محمد أبو حاتم التميمي البستي، *صحيح ابن حبان*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٣. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند*، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا.
٤. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، تونس، دار سحنون للنشر والتوزيع، ١٩٩٧م.
٥. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١٩ق.
٦. ابن ماجه قزوینی، محمد بن يزيد، *سنن*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دارالفکر، بی تا.
٧. استرآبادی، علی، *تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، تحقيق و تصحيح: حسين استاد ولی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٩ق.
٨. آلوسی، سيد محمود، *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: علی عبدالباری عطية، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩. بخاری، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل، *الجامع الصحيح المختصر (صحيح البخاري)*، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، اليمامة، ١٤٠٧ق.
١٠. بيهقي، احمد بن حسين، *شعب الإيمان*، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
١١. ترمذی، محمد بن عيسى، *الجامع الصحيح سنن الترمذی*، تحقيق: أحمد محمد شاكر و ديگران، بيروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
١٢. جوادى آملی، عبدالله، *تفسير تسنيم*، قم، مركز نشر إسرائ، چاپ دوم، ١٣٩٠ش.
١٣. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.
١٤. حقی بروسوی، اسماعيل، *تفسير روح البيان*، بيروت، دارالفکر، بی تا.
١٥. دروزة، محمد عزت، *التفسير الحديث*، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٣ق.
١٦. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، *ترجمه قرآن کریم*، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ١٣٨٣ش.

۱۷. رضایی کهنمویی، علی، «اجل یهود پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام»، فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال ششم، ش ۲۲، قم، مؤسسه آینده روشن، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۸. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. سجستانی، ابوداود سلیمان بن الأشعث، سنن، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، *الدرالمشورفی تفسیرالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *شرح أصول الکافی*، تحقیق و تصحیح: محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تصحیح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. عسقلانی، احمد بن علی (ابن حجر)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز و محب الدین الخطیب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی،

- تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۳۲. فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، *احسن الحديث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی (الأصول والروضه)*، تحقیق و تصحیح: ابو الحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۳۸. معرفت، محمدهادی، *شبهات وردود حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۴۰. نجارزادگان، فتح الله، «بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین»، فصل نامه علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، سال چهارم، ش ۱۳، قم، مؤسسه آینده روشن، بهار ۱۳۸۹ش.
۴۱. نووی، یحیی بن شرف، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۴۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

